

"بخش دوم"
ماتریالیسم تاریخی

جلوه های روبنائی
متاثر از زیربنای اجتماعی
امیر نیک آیین

فصل- پنجم تئوری مارکسیستی لنینیستی پایه و روبنا

درس 56- رابطه دیالکتیکی پایه و روبنا، نقش تعیین کننده پایه

برای بیان رابطه دیالکتیکی بین پایه و روبنا و توضیح تئوری مارکسیستی- لنینیستی پایه و روبنا، بویژه بر روی دو محور اساسی بحث خود را متمرکز می کنیم. یکی نشان دادن نقش تعیین کننده پایه نسبت به روبنا و دیگری نشان دادن استقلال نسبی و نقش فعال روبنا در مقابل پایه.

(1)

در رابطه دیالکتیکی متقابل و همه جانبه ای که بین پایه و روبنا موجود است، پایه یا زیربنای اقتصادی عینی، یا مناسبات تولیدی موجود در هر جامعه، جهت تعیین کننده را تشکیل می دهد. روبنا بر اساس پایه ایجاد می شود و سرشت آن را منعکس می کند. هر طور که پایه باشد روبنا یعنی اندیشه ها و افکار و سازمان ها و نهادهای اجتماعی مربوط به آن، نیز همان طور خواهد بود. مثلا در جامعه اشتراکی بدوی یا کمون اولیه، پایه بر اساس نبودن مالکیت خصوصی و فقدان طبقات و بنابراین نبودن تناقضات طبقاتی متکی بود. به همین علت هم در آن جوامع نظریات و عقاید مربوط به طبقات و نهادهای وابسته به آن وجود نداشت. اما وقتی در جامعه برده داری مالکیت خصوصی و طبقات پیدا شد پایه تازه ای بر اساس مناسبات تولید بین برده دار و برده ایجاد شد. این پایه موجب پیدایش روبنای نوع جدیدی شد. افکار و اندیشه هائی پدید آمد که سلطه برده داران را بر بردگان "اثبات و توجیه" می کرد. موسسات و نهادهائی نیز پیدا شد که این سلطه را حفظ و تامین می کرد. دولت که یک نهاد روبنائی وابسته به افکار سیاسی و حقوقی روبنائی است در این دوران و بخاطر حفظ منافع برده داران و دفاع از سلطه آنان، بخاطر تحکیم پایه جدید- مناسبات تولیدی برده داری- ایجاد شد. روبنای تازه ای بوجود آمد که پیدایش پایه تازه ایجاد آن را ایجاب می کرد. عناصر مختلف این روبنا، در عصر ماقبل نمی توانست بوجود آید و بوجود هم نیامد، زیرا که محمل های مادی لازم بعزت نبودن طبقات و منافع طبقاتی وجود نداشت.

جنبه دیگر نقش تعیین کننده پایه از این امر معلوم می شود که عناصر روبنائی نمی توانند بدون تکیه بر یک پایه معین بوجود آیند و پیدایش آنها مشروط و منوط بوجود یک پایه یا زیربنای اقتصادی متناسب است. مثلا اندیشه یک جامعه برابر و سعادت مند در قالب سوسیالیستی یا کمونیستی یک عنصر روبنائی استولی این عنصر نمی توانست خود رویانه و بدون شالوده معین بوجود آید. لازم بود که شرایط اقتصادی ویژه ای فراهم گردد و تکامل "پایه" به حدی برسد که پیدایش این اندیشه را ممکن گرداند. مثال دیگر: سازمان ارتش یا دستگاه شکنجه گری، عناصر و نهادهای روبنائی هستند، ولی آنها هم تنها در شرایط معین می توانستند پدید شوند. لازم بود که طبقات اسیر کننده و بهره کشی باشند و برای حفظ سیطره خویش و نگهداری مناسبات تولیدی مربوط، احتیاج به چنین نهادهائی داشته باشند تا

آنها پدید گردیدند. دستگاه شکنجه و آزار بردگان، سازمان انگیزشیون در قرون وسطی یا بساط سازمان امنیت تبهکار در ایران کنونی همه نهادهای روبنائی خاص هستند که متناسب با نظریات و منافع حاکم در هر یک از این جوامع و برای حفظ سیطره طبقات بهره کش و بر روی پایه جامعه مربوطه بنا گردیدند. اولی را برده داران ایجاد کردند تا بردگان را سرکوب و آنها را خاموش و مبدل به یک ابزار ساده کار و تولید نمایند، دومی فنودال ها و کلیسای تاریک اندیش بنا کردند تا از مناسبات پوسیده غارت رعایا دفاع کند و اندیشه های نوآور و تحول طلب را سرکوب نماید و سومی را رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک و تجاوزگر بوجود آورده تا از مناسبات تولیدی استثماری، از منافع سرمایه داران بزرگ و زمین داران کلان، از سلطنت مطلقه و نفوذ امپریالیستی مدافعه کند، نو استعمار و استبداد را حاکم بی رقیب کشور ما گرداند و کوشش برای ایجاد "پایه" ای نو را که ایرانی آزاد و آباد، مترقی و رشد یافته، صلح جو و مرفه بدان نیاز دارد، سرکوب نماید. آری نظریات و نهادهای اجتماعی به مثابه عناصر روبنائی بر شالوده "پایه ویژه" خود بنا می گردند. مثال دیگر: نظریات هنری و استتیک مانی یا هومر، رودکی یا شکسپیر نمی توانست چنان نظریاتی باشد که امروزه در ثلث آخر قرن بیستم ما شاهد آنها هستیم. متقابلا نظریات و عقاید کنونی، درباره هنر و سرشت آن و نقش آن احتیاج به پایه ای داشت که در آن زمان ها نبود و به همین علت هم این نظریات در آن زمان ها پدید نشدند. مثال دیگر: مزدک یا بابک، اسپارتاکوس یا بابف هر قدر هم انقلابی و در کار خود پیگیر بودند نمی توانستند حزب طبقه کارگر را بوجود آورند. حزب طبقه کارگر یک نهاد روبنائی است که تنها پس از پیدایش سرمایه داری و پس از طی دوران تکاملی مناسبات تولیدی مربوطه، هنگامی که طبقه کارگر به منافع خاص طبقاتی خویش آگاه می شود و به تئوری علمی تحول جامعه مجهز می گردد، می تواند بوجود آید. همین مثال ها را می توان درباره اندیشه های علمی دوران های مختلف یا سازمان های مختلف اجتماعی ذکر کرد و به این نتیجه رسید که هر پایه ای روبنائی خاص خود را دارد، هر روبنائی بر شالوده پایه خاصی بنا می گردد.

پایه، یعنی مناسبات مادی تولیدی، تعیین کننده است و جهت قاطع را تشکیل می دهد. ایجاد روبنا نیز که همیشه توسط انسان ها بنا می گردد، خودسرانه و دلخواه نیست بلکه همیشه تابع شرایط مادی و اقتصادی و ضروریات ناشی از رشد پایه مربوطه است.

(2)

در جوامعی که طبقات متخاصم وجود دارد "پایه" یا زیربنای اقتصادی اجتماعی (مناسبات تولیدی) دارای خصلت متضاد است و روبنائی چنین جامعه ای نیز انعکاسی از تضادهای موجود در پایه بوده و بنوبه خود دارای خصلت متضاد است. زیرا که این روبنا نشان دهنده تضاد منافع طبقاتی و تناقض میان بهره کشان و بهره دهان است. طبقات استثمارگر و حاکم، عقاید و نظریات خود را دارند و نهادها و موسسات خاص مربوط به آن را ایجاد می کنند، طبقات استثمار شونده و ستمکش نیز افکار و نظریات خود را دارند و متناسب با آن موسسات و نهادهای خود را بنا می نهند.

پس روبنائی یک جامعه در هر دوران اجتماعی- اقتصادی معین، افکار، عقاید و نهادهای طبقات و گروه های مختلف را در برمی گیرد. مثلا در جامعه سرمایه داری، بر روی پایه مناسبات تولیدی سرمایه داری که در برگیرنده تضادهای عدیده و در درجه اول تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا است، روبنائی گونه گونه و مرکبی ایجاد می شود که هم نظریات و اندیشه های بورژوازی را در تمام زمینه های سیاسی و حقوقی و هنری و فلسفی و اخلاقی و غیره در برمی گیرد، هم نظریات و افکار طبقه کارگر را در تمام این موارد، هم سازمان ها و نهادهای متعلق به بورژوازی را نظیر دولت و دادگاه ها و دستگاه های ارتشی و انتظامی و

احزاب حاکمه و سازمان های وابسته به طبقات حاکم را در برمی گیرد، هم تشکیلات و نهادهای متعلق به زحمتکشان و احزاب و سندیکاها و اتحادیه های متعلق به آنان را، واضح است که در چنین جامعه ای افکار و نهادهای آن طبقه ای در مجموع روبنا حاکم است که از نظر اقتصادی نیز حاکم است. به عبارت دیگر آن طبقه یا طبقاتی که نیروی مادی مسلط را در جامعه در دست دارد، در عین حال نیروی معنوی مسلط جامعه نیز هست. از این تسلط، طبقه حاکمه برای حفظ و تحکیم پایه جامعه، برای ادامه سیطره خویش استفاده می کند.

طبقات حاکمه همه عناصر اندیشه ای و نظری روبنا (از عقاید سیاسی گرفته تا نظرات خرافی، از افکار حقوقی گرفته تا موازین اخلاقی یا پندارهای سنتی واهی) را موافق با منافع خویش بکار می برند تا سلطه استثمارگرانه خود را حفظ کنند. طبقات و قشرهای حاکم همچنین به وسعت از نهادها و موسسات روبنائی (از دولت و ارتش و ژاندامری گرفته تا سازمان های امنیتی و اختناق و دادرسی، از وسائل نیرومند ارتباط جمعی و سیستم آموزشی گرفته تا احزاب فرمایشی و دستجات و سازمان هایی که به منظور اعمال فشار یا فریب ایجاد نموده اند) برای حفظ تسلط خود بهره برداشته و آنها را به خدمت خود می گیرند تا نظام اقتصادی و پایه موجود را ادامه دهند.

بنوبه خود پرولتاریا نیز عقاید و نظریات خاص خویش و موسسات و نهادهای خود را ایجاد می کند و آنها را در برابر نظریات و نهادهای بورژوازی قرار می دهد. یعنی کارگران و دیگر زحمتکشان بتدریج به ماهیت سرمایه داری پی می بردند و ضرورت محو این نظام استثمارگر را درک کرده و به نظریات خاص خویش مجهز می شوند و سپس سازمان های خود را اعم از احزاب سیاسی و سندیکاها و باشگاه های مختلف به اشکال گوناگون بوجود می آورند. پرولتاریا در جریان مبارزه انقلابی خود با مسلح شدن به تئوری مارکسیسم-لنینیسم سیستم کامل نظریات سیاسی و حقوقی و هنری و فلسفی و اخلاقی خود را ایجاد می کند.

(3)

نقش تعیین کننده پایه نسبت به روبنا تنها در این نیست که روبنا زائیده پایه است، بلکه در این نکته دیگر نیز هست که تغییرات ماهوی در نظام اقتصادی (یعنی وقتی پایه تحول یابد و مناسبات تولیدی عوض شود یا تکامل یابد) به ناچار به تغییر روبنا می انجامد. حتی در داخل یک فرماسیون اجتماعی-اقتصادی، این وابستگی را می توان دید. روند تکاملی پایه در جامعه سرمایه داری و تحولش به امپریالیسم یعنی ورود به مرحله پوسیدگی، در روبنا به صورت پیدایش و تحکیم اشکال ارتجاعی و فاشیستی حکومت، ترک علنی آرمان های قبلی، انحطاط هنر بورژوائی رواج تباه ترین اشکال فلسفه ایده آلیستی و فرهنگ کاذب و پوچ منعکس می شود. هنگامی که بر اثر انقلاب اجتماعی پایه یا زیربنای اقتصادی بکلی تازه ای جانشین پایه قبلی می شود (یعنی شیوه تولید تغییر یافته و مناسبات تولیدی نوین مستقر می شود) آن وقت در روبنا تغییرات ژرف روی می دهد و همراه با سلطه سیاسی طبقه جدید، افکار و عقاید تازه حاکم می شود، نهادهای سابق از بین می رود و نهادها و موسسات نوین ایجاد می شود، دولت جدید و سیستم سیاسی و حقوقی تازه بنا می گردد. روبنای تازه بنا می شود.